

## نقش امامزادگان هم عصر ائمه<sup>علیهم السلام</sup> در وحدت جامعه شیعه

احمد عسگری \* / سمیه ذوقی \*\*

### چکیده

اوپرای سیاسی عصر ائمه(ع) و فشار حکام اموی و عباسی به هر یک از ائمه و جانشینان ایشان سبب شده بود که، جانشینان خود را علنی و صریح مشخص نکنند و برای حفظ جانشین واقعی خود، بعضاً دو یا چند نفر را به عنوان وصی معرفی نمایند؛ تا جایی که فقط یاران خاص ائمه(ع)، جانشین واقعی امام را با نص می‌شناختند. وجود این شرایط خاص سیاسی- فرهنگی در جامعه اسلامی، نوعی سردگرمی میان شیعیان ایجاد کرد به نحوی که با شهادت هر امامی، شیعیان به دو یا چند نفر از فرزندان آن امام شهید، تمایل پیدا کردند، که این امر، باعث پدید آمدن انشعابات گوناگون در دل جامعه شیعه شد. در این میان، امامزادگان عصر ائمه(ع)، با توجه به شخصیت اجتماعی ویژه‌ای که داشتند، با موضع‌گیری‌های گوناگون شان، در اتحاد جامعه شیعه نقش اصلی را برعهده داشتند.

در پژوهش حاضر برای تبیین سیر تکوینی وحدت اجتماعی شیعیان، ابتدا به بررسی عملکرد امامزادگانی پرداخته می‌شود که وصایت و امامت ائمه(ع) را پذیرفته بودند و برای حفظ اتحاد جامعه شیعه اقدامات سیاسی- فرهنگی انجام می‌دادند و سپس پیامد این اقدامات برای

جامعه شیعه بررسی می‌شود

کلید واژه‌ها: امامزادگان، وحدت اجتماعی، موضع‌گیری

\* کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

\*\* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

پیامبر(ص) در جامعه عرب جاهلی حکومت اسلامی را به وجود آورد. در حالی که اسلام با فرهنگ پست جاهلی ناسازگار بود. پیامبر(ص) نسبت به هنجارهای جامعه عرب چهار موضوع کلی، تأیید، تکذیب، اصلاح و تأسیس اتخاذ نمود. برخوردهای معقول پیامبر(ص) که ریشه در رهنمودهای الهی داشت اندیشه و فرهنگ اعراب جاهلی را تا حدودی ارتقا بخشید. اما پس از رحلت پیامبر(ص)، بخشی از این جامعه علناً به ماقبل برگشت و بخش دیگری اگرچه علناً به فرهنگ عرب جاهلی برنگشت و ظاهر اسلامی اش را حفظ کرد اما در عمل، ترکیبی از حقیقت و عقاید اسلام و فرهنگ جاهلی را به کار برد؛ بدین ترتیب جامعه اسلامی از مسیر اصلی آن که پیامبر(ص) در روز غدیر خم برای مسلمانان ترسیم کرده بود؛ منحرف شد و با خاندان مظلوم آن حضرت تنها ماندند و برای حفظ مصالح جامعه اسلامی به ناچار با غاصبان حق بیعت کردند؛ این گروه به تدریج در جامعه تحت عنوان شیعه علی(ع) معرفی شدند.

امامان شیعه در طول بیش از دو قرن به شکل‌های گوناگونی مورد هجمه حکومت‌های غاصب قرار گرفتند؛ تفرقه درونی میان خاندان امامت نیز می‌توانست زمینه مناسبی را برای انحراف جامعه شیعه فراهم آورد. از این رو، رسالت این خاندان خصوصاً در عصری که ائمه(ع) حضور داشتند؛ بیش از هر زمان دیگری اهمیت داشت؛ به همین سبب، مقاله حاضر به بررسی نقش آفرینی امامزادگانی می‌پردازد که در عصر ائمه فعالیت فرهنگی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای در جهت حفظ وحدت جامعه شیعه داشتند.

## اوپرای اجتماعی عصر ائمه(ع)

حضرت علی(ع) بعد از ماجراهی سقیفه، برای حفظ مصالح جامعه اسلامی (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴/۶/۷۳) به رغم میل باطنی اش با خلیفه غاصب بیعت کرد و این چنین بود که علی(ع) و بنی هاشم، از چرخه حاکمیت حکومت اسلامی کنار زده شدند. عمر که نقش اصلی را در به خلافت رساندن ابوبکر بازی کرده بود بعد از مرگ ابوبکر به سال ۱۳ ه.ق. با وصیت اوی به جانشینی خلیفه منصوب شد. عصر خلافت اوی با توجه به گستردگی فتوحات مسلمانان در تاریخ اسلام اهمیت بسیاری دارد. اگرچه حضرت علی(ع) و فرزندانش هیچ مسئولیتی در عصر خلفاً به عهده نگرفتند. اما وجود اصحاب

حضرت(ع) در فتوحات و مشورت‌های اندیشمندانه آن حضرت حاکی از رفتار سیاسی تسامح و تساهل طلبانه ایشان برای پیشبرد ثبات و توسعه سیاسی حکومت اسلامی است. خلیفه دوم با وجود آنکه در عصر خلافتش بارها جمله «لولا على لهلک العمر» را بر زبان رانده بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۰). اما از اینکه خلافت به علی(ع) برسد دلهره داشت؛ چرا که بنابر گزارش‌های تاریخی منقول از عمر، وی عقیده داشت که اگر خلافت به علی(ع) برسد دیگر نمی‌توان آن را از بنی هاشم گرفت و سایر اقوام قریش از به دست آوردن این منصب ناامید می‌شوند (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۷۶۸) این گزارش نشان می‌دهد که خصوصیت ورقابت با بنی هاشم در میان طوایف قریشی آن عصر آن چنان وجود داشته است که عمر توانسته است از آن برای عدم انتخاب حضرت علی(ع) به عنوان جانشین استفاده کند. عصر عثمان، عصری بود که زندگی ساده و بی‌آلایش بسیاری از صحابه تغییر کرد؛ دورانی که می‌توان آن را دوران حاکمیت اشرافی قریش و تجدید فرهنگ جاهلیت در پوشش لایه‌ای از اسلام دانست (خواجويان، ۱۳۸۵: ۴۳) در چنین شرایطی، معارضان حکومت اطراف حضرت علی(ع) جمع شدند و اعراض خود را از خلافت به وی ارجاع می‌دادند. خاندان علی(ع) در این زمان، تحت فرمان مطلق حضرت علی(ع) بود و به فرمایش‌های آن حضرت عمل می‌کرد. آن حضرت پس از قتل عثمان، به مدت پنج سال خلافت اسلامی را در شرایطی به عهده گرفت که خلق و خوی مسلمان‌ها به سبب اسلامی که خلفاً به آن‌ها معرفی کرده بودند عوض شده بود؛ و سرانجام حضرت علی(ع) در صبحگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری توسط عبدالرحمن بن ملجم مرادی مجرح شده و سه روز بعد در بیست و یکم رمضان به شهادت رسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲/۲۸۸).

واخر عصر امام علی(ع) موقعیت حکومت علوی با توجه به سستی اهل عراق دچار تنزل شده به نحوی که پس از شهادت آن حضرت، بدن مطهروی بنابر وصیتش برای مصون ماندن از تعرض بنی امية و خوارج در مکانی مخفی دفن شد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰-۲۸).

امام حسن(ع) در شرایطی به خلافت رسید که اوضاع سیاسی - اجتماعی عراق، دچار بحران شدیدی شده بود و همه چیز به نفع حزب اموی و اهل شام بود. امام حسن(ع) به ناچار تن به صلحی اجباری با معاویه داد. صلح اجباری امام حسن(ع) جامعه اسلامی را وارد مرحله تازه‌ای کرد. شیعیان و خاندان بنی هاشم از قدرت کنار زده شدند و خاندان بنی امية بر جامعه اسلامی حکم‌فرما شدند؛ امویان دورانی سخت و محنت بار را، هم از

لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ فرهنگی، بر جامعه شیعه تحمیل کردند. پس از صلح امام حسن(ع) جامعه عراق و پیروان اهل بیت نقش یک نهضت را در مقابل حکومت ایفا کردند. مؤلف کتاب/نسان ۲۵۰ ساله، اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام حسن پس از صلح را این گونه شرح می‌دهد:

«حزب اموی، جریان مخالف حركت تبلیغی اسلام، این بار به عنوان حاکم جامعه اسلامی به قدرت رسید. این جریان مخالف، در زمان امام مجتبی(ع) به وجود نیامده بود، بلکه سال‌ها قبل به وجود آمده بود. اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظات اعتقادی و صرفآ متکی بر شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعای کند که این جریان، حتی در دوران اسلام به وجود نیامده بود، بلکه ادامه‌ای بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر(ص) - یعنی دوران مکه - وجود داشت. بعد از آنکه خلافت از دوران عثمان به این قوم رسید، ابوسفیان - که در آن وقت نایبینا هم شده بود - با خویشانش دور هم نشسته بودند. پرسید: چه کسانی در جلسه هستند؟ پاسخ شنید که فلانی و فلانی. وقتی که خاطرجمع شد همه خودی هستند و آدم بیگانه‌ای در جلسه نیست، به آن‌ها خطاب کرد و گفت: «تلقوها تلقف الکره» یعنی مثل توب حکومت را به هم پاس دهید و نگذارید از دست شما خارج بشود. البته ابوسفیان در آن وقت، مسلمان بود و اسلام آورده بود؛ منتها اسلام بعد از فتح یا مشرف به فتح؛ اسلام دوران غربت وضع نبود، اسلام بعد از قدرت اسلام بود، این جریان در زمان امام مجتبی(ع) به اوج قدرت خود رسید و همان جریانی بود که به شکل معاویه بن ابی سفیان، در مقابل امام حسن(ع) ظاهر شد. این جریان معارضه را شروع کرد؛ راه را بر حکومت اسلامی یعنی اسلام به شکل حکومت بزید و قطع کرد و مشکلاتی فراهم نمود تا جایی که عملأً مانع از پیشروی آن جریان حکومت اسلامی شد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶).

معاویه با همکاری جعده، همسر امام حسن(ع)، وی را به شهادت رساند (بلادری، ۱۴۱۷: /۳، ۵۵-۸۸، مسعودی: ۱۴۰۹: ۲/۴۲۶) اصفهانی؛ بی‌تا: ۷۳، یعقوبی، بی‌تا: /۲، ۲۲۵) با شهادت امام حسن(ع)، امام حسین(ع) رهبری شیعیان را به عهده گرفت، امام در عصر معاویه به شیعیانش سفارش فرمود تا وقتی که معاویه زنده است در خانه‌های خود بمانند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۲۸/۲؛ دینوری، ۱۴۱: ۲۲۱) با وفات معاویه، فوج نامه‌های دعوت شیعیان کوفه به امام حسین(ع) سبب شد که آن حضرت رهسپار عراق شود و در کربلا مظلومانه به شهادت برسد.

با شهادت امام حسین(ع) جامعه شیعه در شرایطی بسیار بحرانی قرار گرفت. یزید با شهادت سبط پیغمبر(ص) نشان داد برای حفظ حکومتش از هیچ عملی ابایی ندارد. با مرگ یزید هم اوضاع چندان تفاوتی نکرد؛ آل زیر از یک سو مدعی خلافت شده بودند و امویان از سوی دیگر در این شرایط هر کسی در جامعه رقیب این دو گروه شناخته می‌شد، مطمئناً با تهدید جدی این دو گروه مواجه می‌شد. در چنین شرایطی، امام سجاد(ع) در سایه رهبری عمویش محمد حنفیه رسالتش را تربیت دینی مردم قرار دادند.

رهبری مدبرانه امام سجاد(ع) سبب شد تا جامعه اسلامی از انحرافی عمیق نجات پیدا کند و شیعیان با جرأت بیشتری ابراز وجود کنند. بنابراین، در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) شیعیان آزادی عمل بیشتری به دست آوردند. البته باید متذکر شد که اوضاع سیاسی امویان نیز در عصر این دو امام بسیار بحرانی بود و همین عامل راه فعالیت را برای آن امامان باز گذاشته بود. در این میان انتظار ظهور مهدی موعود در جامعه تقویت شده بود و شیعیان دستشان را به سمت هر بزرگی از بنی هاشم دراز می‌کردند، به این امید که او مهدی است است.

با شکل‌گیری حکومت عباسیان، شیعیان به اوضاع سخت‌تری گرفتار شدند. به شکلی که حتی بسیاری از شیعیان خالص هم از جانشین امامی که شهید می‌شد خبر نداشتند زیرا تهدیدهای بنی عباس، دامن هر کسی را که امکان داشت به عنوان رهبر برای جامعه شیعه مطرح شود می‌گرفت. تا جایی که امام صادق(ع) برای رهایی جانشین خود از این خطر، پنج نفر از جمله شخص خلیفه و حاکم مدینه را به عنوان جانشین معرفی نمود. (کلینی، ۱۳۵۰/۱: ۱۱۰). چنین شرایطی سبب شد که امامان، شیعیان و خاندان خود را به هجرت سفارش کنند خصوصاً به مناطقی چون طبرستان، قم و جبال (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۷ و ۲۱۵/۶۰). ولایت‌عهدی امام رضا(ع) نیز در هجرت شیعیان و خاندان اهل‌بیت(ع) به سوی ایران بسیار تأثیرگذشت و از این زمان به بعد، وجود مبارک امامزادگانی چون شاه عبدالعظیم حسنی، موسی مبرقع و حضرت معصومه، عاملی مؤثر در گسترش عقاید شیعی در ایران شد.

### امامزادگان در عصر فشارهای ایدئولوژیکی

منتظر از عصر فشار، وضعیتی است که در کربلا و پس از آن، برای جامعه شیعه تا اواخر دهه دوم قرن دوم به وجود آمد؛ این بدان معنا نیست که در دوره‌های بعد، سخت‌گیری بر

شیعیان کاهاش یافته باشد. بلکه منظور حصاری است که شیعیان عصر فشار گرفتار آن بوده‌اند. در این دوره توجه شیعیان و خاندان پیامبر(ص) محدود به منطقه عراق و حجاز بود و در دیگر مناطق، شیعه چندانی وجود نداشتند. لذا امامان برای حفظ جامعه شیعه و پیرروانشان ناچار بودند مکرراً از اصل تقيه استفاده کنند. نقش آفرینی امامزادگان این دوره، بیشتر سیاسی و در قالب همراهی با رهبر و دفاع از اوی با قدرت اندیشه و بذل جان بود. شناخت امامزادگان بر جسته این عصر و اقداماتی که برای حفظ جامعه شیعه انجام دادند می‌تواند بازگو کننده نقش آفرینی مهم این بزرگواران در آن عصر بحرانی باشد.

### حضرت زینب (س)

شخصیت حضرت زینب(س) پس از حادثه کربلا برای جامعه اسلامی بیشتر نمایان می‌شود. شهید مطهری درباره نقش آفرینی حضرت زینب پس از کربلا می‌نویسد «از عصر عاشورا زینب تجلی می‌کند. از آن به بعد، به او واگذار شده بود» (مطهری، ۱۳۶۶: ۳۳۲). هنگام اسیری، حضرت زینب(س) خوبی می‌دانست که دشمنان خانواده پیامبر(ص) در انتظارند تا کوچک‌ترین واکنش یا کلام دال بر ضعف یا پشیمانی خانواده پیامبر(ص) بیاند حال آنکه آن حضرت با نگاه به پیکر امام حسین(ع) گفت: «اللهم تقبل هذا القرابان» خداوندا این قربانی را قبول کن (مهرجانی، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

رسالت اصلی حضرت زینب(س) حفظ عزت و جان خاندان پیامبر(ص) در شرایط سخت اسارت و آوارگی بود. آن حضرت نان و خرمایی را که کوفیان برای اسرای خاندان محمد(ص) آورده بودند به کناری انداخت و فرمود صدقه برخانواده ما حرام است (موسوی مقرم، ۱۹۷۹: ۳۱۰).

حضرت زینب(س) در جواب ابن زیاد که پرسید کار خدا را برخاندانست چگونه دیدی؟ فرمودند «چیزی جز زیبایی ندیدم شهادت برای آنان مقدر شده بود و به سوی مقتل خویش رفتند. به زودی خداوند آنان و تورا فراهم می‌آورد تا در پیشگاه خداوند احتجاج کنید و داوری خواهید. نگاه کن که در آن روز پیروزی از آن کیست؟ ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند.» (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۳/۱۴۲ و خوارزمی، ۱۹۴۸: ۲/۱۴۲). آن حضرت جان خود را سپری برای حفظ جان علی بن حسین(ع) تنها فرزند بازمانده برادرش حسین(ع) می‌سازد و با این اقدام ابن زیاد را از تصمیم به کشتن امام سجاد(ع) منصرف می‌کند. (موسوی مقرم، ۱۹۷۹: ۳۶۶-۳۲۵).

### حضرت ابوالفضل العباس(ع)

نقش اصلی حضرت عباس(ع)، حفظ وحدت خاندان علوی در هنگامه قیام عاشورا است. شمر به سبب داشتن رابطه نسبی با حضرت عباس(ع)، امان نامه‌ای برای وی و دیگر برادرانش از ابن زیاد گرفته بود (بلذری، ۱۴۱۷: ۱۸۴ / ۳ و ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۵ / ۱۶۸) اما انگیزه اصلی دعوت شمر از وی ایجاد تفرقه میان خاندان علوی و حذف مشروعيت اجتماعی قیام بوده که در قالب خویشاوندی قبیله‌ای مطرح شده است. اگرچه در آن عصر، به قومیت و خون اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد اما پرسش اینجاست که چرا این نوع امان نامه برای دیگران فراد حاضر در کنار امام حسین(ع) با وجود خویشاوندی آن‌ها با سران لشکریزید صادر نشده بود.

### محمد حنفیه

جامعه شیعه بعد از شهادت امام حسین(ع) دچار نوعی بحران در مسئله رهبری شده بود، در این میان، محمد حنفیه بزرگ خاندان علوی به شمار می‌آمد و مختار نیز ادعای نمایندگی وی را داشت و برای او تبلیغ می‌کرد و به همین سبب اکثریت جامعه رهبری وی را پذیرفتند. محمد حنفیه نیز در ابتدا تحت تأثیر اقبالی که به وی شد و برای حفظ جان امام سجاد(ع)، به ظاهر رهبری شیعیان را بر عهده گرفت، در نتیجه خطرها و تهدیدها را متوجه خود و اطرافیانش ساخت. اگرچه برخی از گزارش‌های تاریخی حکایت از امامت محمد حنفیه در جامعه شیعه دارد ولی باید به این مسئله توجه داشت که رهبری شیعیان در عصر بحرانی پس از کربلا بیشتر از آنکه منفعتی داشته باشد تنها، تهدیدی جدی برای شخص مدعی رهبری به شمار می‌آمد حتی کسانی چون ابو خالد، گروهی به امامت محمد حنفیه اعتقاد پیدا کردند که با روشنگری محمد حنفیه هدایت شدند.

محمد حنفیه در شرایطی که جامعه را فساد گرفته بود زمینه مناسب را برای فعالیت مذهبی امام سجاد(ع) فراهم ساخت. امام رضا(ع) به نقل از حضرت علی(ع) فرموده‌اند: هماناً محمد‌ها نمی‌گذارند که نافرمانی خدا انجام گیرد. راوی پرسید: محمد‌ها چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر و محمد بن حنفیه. (رضوی اردکانی، بی‌تا: ۱۶۴، به نقل از رجال‌الکشی).

### زید بن علی(ع)

زید فرزند امام سجاد(ع) در عصر هشام بن عبدالملک، حاکم خونخوار اموی دست به قیامی زد که شعارش احیای امر به معروف و نهی از منکر بود. زید در دربار حکومت، از امام باقر(ع) در مقابل توهین هشام دفاع کرد و پس از آن طرح قیامی را ریخت که مورد تأیید ائمه بود.

گروهی از شیعیان کوفه، قبل از قیام و خروج زید نزد امام صادق(ع) رفتهند و از او پرسیدند که آیا می‌توانند با زید بیعت کنند؟ ایشان فرمودند با زید بیعت و از او اطاعت کنید (ابن اثیر، ۱۴۸/۱۴؛ ۱۳۷۱ و طبری، ۱۳۷۵/۱۰؛ ۴۲۷۸).

امام صادق(ع) بعد از شهادت زید فرمودند: به خدا قسم زید و اصحابش به راهی رفتهند که جدش علی و حسن و حسین(ع) رفتهند. آنان شهداهی از اهل بهشت هستند و شک درباره آنان گمراهی است و کسی که آنان را رد کند، کافراست، همانا آنان در روز قیامت با نیکوترين سرشت محشور می‌شوند (ابن اعثم، ۱۴۰۶/۸؛ ۲۹۴). گزارشی نيزدر/الاغانی وجود دارد که حکایت از عزاداری امام صادق(ع) برای زید دارد (اصفهانی، ۱۴۱۵/۷؛ ۱۸۳).

فضیل که بعد از شهادت زید نزد امام صادق(ع) شرفیاب شد و می‌گوید: آن امام احوال زید را جویا شدند و پرسیدند آیا او را کشتند؟ گفت: آری، به خدا قسم. امام به شدت گریست و قطرات اشک بر چهره ایشان روان شد. سپس فرمود: ای فضیل! در جنگ به عمومیم کمک کردی؟ گفت: بلی. فرمود چند نفر از دشمن را کشته؟ گفت: شش نفر. امام فرمود: خداوندا مرا در ثواب ریختن خون آن‌ها شریک گردان. به خدا قسم عمومو یارانش راه علی و یاران او را پیمودند (مجلسی، ۱۴۰۳/۴۶؛ ۱۷۱).

### امامزادگان در عصر انتشار اندیشه

عصر انتشار فکری عصری است که تفکر شیعی، دیگر محدود به منطقه عراق و حجاز و یمن نبود بلکه ایران از این دوره به بعد، تدریجاً به یکی از مراکز اصلی تشیع تبدیل می‌شد. امامان نیز به پیروان و خاندان خود سفارش می‌کردند که به ایران مهاجرت کنند. مهاجرت خاندان پیامبر(ص) و دیگر شیعیان به ایران عامل بسیار قابل توجهی در گسترش جامعه شیعه بود. امامزادگان این عصر نیز با اعلام ولایت پذیری خویش و اینکه با هوشیاری تحت تأثیر اغوای فرصت جویان قرار نگرفته‌اند، توانستند جامعه شیعه را از انشعاب‌های بیشتر

نجات دهنده؛ اگرچه گروهی از همین امامزادگان خود عامل مهمی در ایجاد تفرقه میان شیعیان بودند. مهم‌ترین امامزادگان نقش‌آفرین در عصر انتشار عبارتند از:

### حضرت معصومه(س)

با آمدن امام رضا(ع) به ایران، خاندان آن حضرت نیز به دنبال ایشان به ایران مهاجرت کردند در این میان، سفر حضرت معصومه خواهر امام رضا(ع) به ایران اهمیت بسیاری داشت چرا که آن حضرت، از جایگاه بسیار مهمی درین خاندان نبوت برخوردار بود.

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «خدا دارای حرمی است که آن مکه است و پیامبرش نیز حرمی دارد که مدینه است و امیر المؤمنان نیز حرمی دارد که کوفه است و ما نیز دارای حرمی هستیم که قم است و به زودی، بانویی از فرزندان من در آن جا دفن می‌شود که نامش فاطمه است. هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود»، امام صادق(ع) هنگامی این جمله را فرمودند که هنوز مادر امام موسی بن جعفر(ع) به او باردار نشده بود (مجلسی، ۲۱۶/۱۴۰۳۵۷).

حضرت معصومه در پی دعوت مردم قم، در حالی که بیمار بودند، خود را به آن شهر رساندند و در همان شهر، دعوت حق رالبیک گفتند. آن حضرت، در شهر قم برای شیعیان حدیث می‌گفتند و مهم‌ترین حدیثی که از ایشان نقل شده است، حدیثی است که درباره فضیلت شیعه از پیامبر(ص) نقل فرموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵-۷۶/ ۷۶-۷۷).

### شاه عبدالعظیم حسنی

بحث درباره شاه عبدالعظیم حسنی و ولایت پذیری آن حضرت و نقشی که در بیان عقاید شیعه داشتند، نیازمند پژوهشی مستقل است. عبدالعظیم در حضور امام هادی(ع) به عرضه عقاید خود پرداختند، ایشان می‌فرمایند به محضر مولای خود، علی بن محمد هادی(ع) نائل شد. همین که چشم آن بزرگوار به من افتاد فرمود: مرحباً ای ابوالقاسم! خوش آمدی! واقعاً تواز دوستان ما هستی. عرض کردم: ای پسر پیامبر، بسیار علاقه دارم عقاید دینی خود را خدمت شما بیان کنم تا چنانچه مورد پسند و قبول شما باشد، برآن استوار و باقی بمانم و بتوانم این گونه با خدا ملاقات کنم. امام(ع)، از این پیشنهاد استقبال کردند و فرمودند آراء و عقاید خود را بیان کن. عرض کردم: عقیده دارم خدا یکی است و مانند او چیزی وجود ندارد، او هیچ گونه نقصی ندارد و نظیر و مشابهی برای او نیست.

خداآوند متعال، جسم، صورت، عرض و جوهر نیست بلکه اوست که جسم‌ها را جسمیت بخشید و صورت‌ها را تصویر کرد و عرض‌ها و جوهرها را آفریده. او پوردگار همه چیز و مالک و پدید آورنده همه موجودات است. همچنین عقیده دارم محمد(ص)، بنده و فرستاده خدا و آخرين پیامبران است و پس از آن حضرت تا روز قیامت، پیامبر دیگری نخواهد آمد و شریعت و دین وی نیز آخرین شریعت است و بعد از آن، دیگر هیچ شریعت و مذهبی به وجود نخواهد آمد. درباره امامت هم، عقیده دارم، پس از پیامبر(ص)، امام و خلیفه و ولی امر، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است پس از آن بزرگوار، حسن(ع)، سپس حسین(ع)، علی بن حسین(ع)، محمد بن علی(ع)، جعفر بن محمد(ع)، موسی بن جعفر(ع)، علی بن موسی(ع)، محمد بن علی(ع) و پس از ایشان، شما، ای مولای من، پیشوای مقتدای واجب الاطاعه خواهی بود.

وقتی صحبت من به این جا رسید، حضرت هادی(ع) افزود: بعد از من هم فرزندم حسن(ع)، امام است اما مردم درباره امام بعد ازاوه خواهند کرد؟ عرض کردم مگر جریان امام بعد از فرزند شما چگونه خواهد بود؟ فرمودند: امامت امام پس از فرزندم حسن(ع) به گونه‌ای است که از نظرها غایب می‌گردد و شخصاً دیده نمی‌شود و نام وی (نام اصلی ایشان) نباید بر زبان‌ها جاری شود، تا این‌که از پشت پرده غیب بیرون بیاید و قیام کند و زمین را از قسطط و عدل لبریز نماید، همان طور که از ظلم و ستم انباشته شده است. عرض کردم اقرار می‌کنم و معتقدم دوست آنان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و طاعت ایشان طاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خدادست، و معتقدم که معراج، حق است، و سؤال قبر حق است، و جنت و نار حق است، و صراط و میزان حق است، و قیامت می‌آید و شکی در آن نیست، و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می‌فرماید، و معتقدم که فرایض واجب بعد ازواحت، نمازو زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

هنگامی که صحبت من بدین جا رسید، امام هادی(ع) فرمود: ای ابوالقاسم، به خدا سوگند اعتقاداتی که عرضه داشتی، مبانی واقعی دین الهی است که خداوند برای بندگان خود برگزیده است و از آن خشنود می‌شود؛ بنابراین، براین عقاید استوار و ثابت قدم باش زیرا خداوند در این راه تورا در زندگی دنیا و آخرت، پایدار و جاویدان می‌گرداند. (مجلسی، ۴۰۳: ۱۳۶۱، شیخ صدوق، ۵۴: ۲۵۱).

حضرت عبدالعظیم به دلیل ترس از حکومت به شهری مهاجرت نمود؛ شهری که در آن زمان تنها تعداد محدودی شیعه در آن سکونت داشتند، آمدن حضرت عبدالعظیم به ری خود عاملی برای گسترش تشیع در آن شهر شد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۵۰) اگرچه قبل از حضور شاه عبدالعظیم در شهری، تفکرات شیعی در آن شهر وارد شده بود اما وجود آن حضرت و آمدن شیعیان به نزد ایشان مهم‌ترین عامل در گسترش سریع اندیشه شیعی در آن شهر شد. احادیثی که قبل از ورود عبدالعظیم به دلیل وجود تفکرات ضد شیعی از زبان ائمه رد مذهب اهل ری بیان شده است (نک، حموی: ۱۹۹۰، ۵۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، قمی، ۵۷/۲۰۶ و ۵۶/۲۷۹).<sup>۵</sup>

### احمد بن موسی (شاهچراغ)

احمد بن موسی از پارساترین و عابدترین صالحان زمان خود و مردمی کریم و پرهیزکار بود. در تقوا و پارسایی او همین بس که پس از شهادت پدرش، به رغم این که مردم مدینه برای عرض تسلیت به خانه مادر او آمدند و با او به عنوان جانشین امام هفتتم (ع) بیعت کردند، وی از آنان برای برادرش علی بن موسی الرضا (ع) بیعت گرفت (زارعی نورآبادی، ۱۳۷۷: ۵۴).

احمد بن موسی شخصیت اجتماعی والایی در جامعه داشت و همین مسئله، در کنار منزلتی که آن جناب نزد امام کاظم (ع) داشت، سبب شد که پس از شهادت امام هفتم، مردم به در خانه مادرش بیایند و گمان ببرند که احمد (ع) جانشین پدر اوست. ایشان که متوجه منظور مردم شده بود و خود هم می‌دانست که علی بن موسی الرضا (ع) جانشین پدر است، چیزی به مردم مدینه نگفت و مردم هم با وی بیعت کردند. پس از بیعت گرفتن، ایشان بر فراز منبر رفتند و خطبه‌ای در کمال فصاحت و بلاغت خواندند. «ای مردم همچنان که تمام شما در بیعت من هستید، من نیز در بیعت برادرم، علی بن موسی (ع) می‌باشم. پیشوای جانشین بعد از پدرم اوست. آری او ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است به هر چه او فرمان داد عمل کنیم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۴۰۸).

نه تنها شخص احمد بن موسی (ع) بلکه مادرشان نیز در معرفی امام وصی به جامعه نقش بسزایی ایفا کردند چنان که در بحوار لاتویار آمده است امام در لحظه سفر به سوی بغداد، به ام احمد فرمود: «کُلُّ مَنْ جَائِكَ وَ طَالَبَ مِنْكِ هُنَّ الْأَمَانَةُ فِي أَيِّ وَقْتٍ مِّنَ الْأَوْقَاتِ،

فاعلیمی بانی قد استشهده‌د و آن‌ه هو الخليفه من بعدی و الامام المفترض الطاعة عليك و  
علی سائر الناس. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸ / ۳۰۷).

### موسى مبرقع (موسى بن محمد)

موسى مبرقع نیز نقشی شبیه احمد بن موسی داشته است. با شهادت امام جواد(ع) همه پیروان آن حضرت به استثنای تعداد محدودی به امامت امام هادی(ع) گردن نهادند. آن عده محدود که از قبول امامت حضرت هادی(ع) سرباز زدند، برای مدت کوتاهی به امامت موسی بن محمد معتقد شدند. سعد بن عبدالله بازگشت این افراد به امامت امام هادی(ع) را از آن روی می‌داند که خود موسی مبرقع از آنان بیزاری جست و آنان را از خود راند. (اشعری، ۹: ۱۹۶۳) شواهد و قرایین حکایت از صحت قول اشعری دارد. زیرا موسی مبرقع بعد از اینکه به ایران سفر کرد، می‌توانست خود را امام معرفی کند و برای خویش پیروانی فراهم آورد. هیچ گزارشی از دعوت موسی مبرقع در ایران برای امامت خودش وجود ندارد و در ایران هم کسی به امامت وی قائل نبوده است.

درباره شخصیت موسی مبرقع، میرزا حسین نوری رساله‌ای تحت عنوان *البدر المشعشع فی احوال ذریة موسی المبیرق* نوشته است که در آن از شخصیت وی به شدت دفاع کرده است (جعفریان، ۱۳۷۸: ۵۰۱).

### حکیمه خاتون

اهمیت شخصیت حکیمه خاتون مدلول حضور و نقش پرنگ آن حضرت در عصر چهار ائمه آخر شیعه و نیز روایاتی است که درباره امام زمان از او نقل شده است. حکیمه خاتون روابط بسیار خوبی با امام حسن عسکری(ع) داشت و به خانه آن حضرت رفت و آمد می‌کرد و از اشخاص مورد اعتماد آن حضرت به شمار می‌آمد (طبرسی نوری، ۱۴۱۲: ۲۷). شیعیان نیز منزلت حکیمه خاتون نزد امام عسکری(ع) آگاهی داشتند و درباره وجود امام از وی سؤال می‌کردند. روایت ماجرا به دنیا آمدن امام مهدی (ع) از طریق این بانوی کریمه به دست جامعه شیعه رسیده است. حکیمه خاتون تا پایان عمر شریفستان به عنوان رابط امام زمان (ع) با شیعیان در ارتباط بودند. آن حضرت جزء بانوی شمرده می‌شد که نقل حدیث هم می‌کرده است. (صدقوق، ۱۳۶۱: ۲: ۱۴۳۰ / ۲؛ ۵۰۱؛ ۴۳۰ و ۴۲۴-۴۳۰؛ ۵۱: ۱۴۰۳؛ ۱۴۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱؛ ۲۳۰؛ سید بن طاووس، ۱۴۱۴).

### نتیجه

امامزادگان در عصر امامان تحت تأثیر شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، به شکل‌های مختلفی در اتحاد جامعه شیعه نقش ایفا کردند. در طول قرن اول و سه دهه اول قرن دوم امامزادگان بیشتر از طریق جان‌فشنی در راه ائمه و آرمان‌های اسلامی توانستند انسجام اجتماعی - عقیدتی جامعه اسلامی و شیعیان را حفظ کنند. هم‌زمان با گسترش شورش‌ها علیه حکومت اموی فعالیت شیعیان به دیگر مناطق جغرافیایی گسترش یافت و امامزادگان نیز برای ترویج اندیشه و عقاید شیعی به نقاط مختلف به ویژه منطقه ایران مهاجرت کردند. مهاجرت امام رضا(ع) به خراسان، سبب شکل‌گیری مهاجرت گسترده شیعیان به مناطق ایران شد و این امامزادگان و خاندان آن‌ها در طول تاریخ نقش به سزاگی در پرورش فکری جامعه ایران و پیوستان آن به جامعه شیعه ایفا کردند. در عصر انتشار مهم‌ترین مسئله که برای جامعه شیعه اهمیت داشته است نشر صحیح عقاید شیعی و جلوگیری از دخول اندیشه‌های انحرافی در بدنه اعتقادی شیعه بود. امامزادگان خصوصاً در مناطقی چون ایران که از دسترس حکومت به دور بود و امامان نیز در آنجا حضور نداشتند، این نقش را به خوبی ایفا کردند.

## منابع و مأخذ

- ابن أبي الحميد، عبد الحميد بن هبة الله (١٤٠٤)؛ *شرح نهج البلاغة*، تحقيق و تصحیح: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین بن علی (١٣٧١ش)؛ *تاریخ بزرگ کامل اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اعثم، ابومحمد احمد (١٤٠٦)؛ *الفتوح*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١٢)؛ *منهج الدعوات و منهج العبادات*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (١٩٩٢/١٤١٢)؛ *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقيق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (١٩٦٣)؛ *كتاب المصالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- اصفهانی، ابوالفرج (١٤١٥)؛ *الأغانی*، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
- (بی تا): *مقاتل الطالبین*، تحقيق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٩٩٦/١٤١٧)؛ *جمل من انساب الأشراف*، تحقيق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- جعفریان، رسول (١٣٨٧)؛ *حيات فكري وسياسي امامان شیعه*، قم: انصاریان.
- خامنه‌ای، علی (١٣٩٠)؛ *انسان ٢٥ ساله*، تهران: صهبا.
- خواجهیان، محمد کاظم (١٣٨٥)؛ *تاریخ تشیع*، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- خوارزمی، موفق بن احمد (١٩٤٨)؛ *مقتل الحسین*، به کوشش شیخ محمد السماوی، نجف: مطبعه الزهرا.
- دینوری، عبدالله بن مسلم (١٩٩٠/١٤١٠)؛ *الإمامية و السياسة*، تحقيق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- رضوی اردکانی، سید ابوالفضل (بی تا)؛ *ماهیت قیام مختار*، قم: حوزه علمیه قم.
- صدقوق، محمد بن علی (١٣٦١ش)؛ *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- طبرسی نوری، میرزا حسین (١٤٠٨)؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل الیت (ع) لاحیاء التراث.

- \_\_\_\_\_
- طبری، محمد بن جریر (١٣٧٥ش)؛ *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤١١ق)؛ *الغیبہ*، تحقیق و تصحیح عباد اللہ تهرانی و علی احمد ناصح؛ تهرانی، عباد اللہ و ناصح، علی احمد، قم: دارالمعارف الإسلامية.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (١٣٦١)؛ *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توسع.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٥٠ق)؛ *الکافی*، تحقیق محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣)؛ *بحار الانوار الجامعۃ لدرر أخبار الائمة الأطهار(ع)*، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مسعودی، علی بن حسین (١٤٠٩)؛ *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣)؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آن البيت(ع)، قم: کنگره شیخ مفید.
- موسوی مقرم، سید عبدالرازق (١٩٧٩)؛ *مقتل الحسين*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- حموی، یاقوت (١٩٩٠)؛ *معجم البلدان*، تصحیح فرید عبدالعزیز الجندي، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن أبي یعقوب (بی تا)؛ *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- زارعی نورآبادی، محمد (١٣٧٧)؛ «احمد بن موسی(ع) آفتاب شیراز» فرهنگ کوثر، ش ١٥، صص ٥٤-٥٨.